

کمونیستها در افغانستان پس از طالبان چه می‌خواهند؟

در دومین شماره بارو (نوامبر ۲۰۰۱) گفتگوی مفصل ما را با بصیر زیار، سردبیر نشریه افغانی «عصر جدید»، درباره وضعیت سیاسی و اجتماعی افغانستان خواندید. در سومین شماره بارو (دسامبر ۲۰۰۱) نیز گزارشی از فعالیت زیرزمینی یک گروه کمونیستی در افغانستان داشتیم. اکنون، پس از روی کار آمدن دولت موقت حمید کارزای، کمونیستها در افغانستان با شرایط تازه‌ای روبرو هستند. در این شماره بیانیه نشریه «عصر جدید» را در مورد شعارهای کمونیستها در شرایط حاضر می‌خوانید.

اوضاع سیاسی پس از سرنگونی طالبان و مطالبات ما

(بیانیه)

یکی از نتایج و پیامدهای مستقیم حادثه ۱۱ سپتامبر، حمله نظامی آمریکا و بریتانیا به افغانستان و فروپاشی سریع رژیم اسلامی و فاشیستی طالبان بود. حمله و دخالت مستقیم غرب به پروسه تحولات افغانستان شتاب تازه‌ای بخشید. پیامد این تحولات (دولت موقت کنونی)، برگذاری «لوی جرگه» و تشکیل دولتی از سران قبائل، بروکراتها و فرماندهان جهادی طرفدار غرب، همان آلترناتیفی است که غرب و هواداران آن در چند سال اخیر در پی تحقق آن بودند. سقوط سریع و غیر مترقبه طالبان موجب شد تا روند تحولات نظامی بر تحولات سیاسی پیشی گیرد و در نتیجه نیروهای شمالی‌گرایان بویژه جناح مربوط به «جمعیت اسلامی» از آن بهره برده و با گسترش ساحه نفوذشان منجمله کابل، سهم بیشتری از قدرت را در کنفرانس بن بدست آوردند.

حادثه ۱۱ سپتامبر، تقابل غربی در راس ایالات متحده را با جناح میلیتانت اسلامی و بطور کلی «بنیادگرایان اسلامی» وارد فاز تازه‌ای نمود. تقابل مستقیم که با حمله به افغانستان آغاز گردیده و بی تردید در اشکال متفاوت در سائر نقاط جهان ادامه خواهد یافت. این تضاد و تقابل که در اشکال غیرمستقیم پس از پایان دوره جنگ سرد و در طول ده سال گذشته مشهود بود، اینک دارد وارد آخرین مرحله خود میگردد. غرب و آمریکا که زمانی از این نیروهای سیاه در جهت تقابل و ضربه زدن به نیروهای مترقی و چپ سود می‌جستند و مدافع آنها بودند، حالا که خطری از جانب چپ و سوسیالیسم را در دستور نمی‌بینند و در ضمن نیروهای اسلامیت را مخل نظم و ثبات سیاسی می‌یابند، منافع سیاسی و اقتصادی خود را در تقابل و سرکوب آنها می‌بینند.

استراتژی جدید غرب تحت عنوان «مبارزه با تروریسم» که بعد از ۱۱ سپتامبر در دستور کار قرار گرفته، به هیچوجه محدود به تقابل نظامی، سیاسی یا میلیتانت های اسلامی، تضعیف و از میان برداشتن آنان نبوده، بلکه استراتژی یاد شده تلاش جدید غرب در ایجاد «نظم نوین» خواهد بود که هژمونی غرب و منافع سرمایه بین المللی را در دوران به اصطلاح «گلوبالیزاسیون» تضمین نماید. تصور اینکه بنیادگرایان اسلامی حریف غرب در دوره ای حاضر خواهند بود، یک تصویر کاذب و غیر واقعیت است. این جریان نه تنها مدتهاست که به بن بست رسیده و در حال حاضر در هیچ جایی از دنیا آلترناتیف سیاسی محسوب نمیشود، بلکه مهمتر از آن اهداف به شدت ارتجاعی و قرون وسطائی آن، با توجه به جنایات بی‌شمار این دارودسته در ایران، افغانستان، سودان و ...، دیگر امیدی بر نمی‌انگیزد. جریان اسلامی نه فقط فاقد هرگونه آلترناتیف سیاسی و اقتصادی در برابر غرب و سرمایه جهانی است، بلکه در صورت دست یابی به اهرم قدرت، سیستم خشن و عقبمانده تر سرمایه داری را در دستور کار خود قرار خواهند داد. رو آوردن به عملیات تروریستی و انتحاری عمق درماندگی، بی افقی و پایان کار اسلامیتها را نشان میدهد.

استراتژی غرب در مورد جریانات اسلامی در دور جدید، ادامه همان سیاستی است که تا اکنون داشته است، یعنی تضعیف و به حاشیه راندن جناح تندرو و حمایت از جناحهای سنتی، «میانه رو»، «لیبرال» و گوش بفرمان غرب. تقابل غرب با «بنیادگرایان اسلامی» هیچ ربطی با مبارزات آزادیخواهانه و ضد ارتجاعی کارگران و اقشار زحمتکش در این کشورها ندارد.

طوریکه در بالا اشاره شد، عملیات انتحاری اسلامیتها نه نقطه قوت بلکه نهایت بی افقی سیاسی این جریان را نشان میدهد و بنابراین در نتیجه رویارویی اخیر اسلامیتها با غرب این جریان بیش از پیش تضعیف و مضمحل خواهد شد.

این ادعا که «بنیادگرایان اسلامی» در نتیجه حمله و تعرض غرب قویتر از آب در خواهند آمد و از پایگاه اجتماعی بیشتری برخوردار خواهند شد، نه فقط با استنتاج علمی مبنایت دارد بلکه با فاکتها نیز جور در نیاید. احزاب و دسته جات اسلامی که در سه دهه اخیر فضای سیاسی خاورمیانه و سایر کشورهای اسلامی را تحت تاثیر قرار داده بودند، با پیروزی و دست یافتن شان به قدرت سیاسی در ایران و افغانستان و بالاخره راه انداختن عملیات وحشیانه تروریستی در الجزایر، مصر و بعضی کشورهای دیگر ماهیت ارتجاعی و ظرفیت سیاسی شان را در عمل بخوبی نشان دادند.

امروز برای توده های مردم در کشورهای نامبرده، البته پس از تجربه خونین، تصویر روشنی از حکومت اسلامی وجود دارد و از همین رو دسته جات اسلامی دارند به دسته جات مزاحم و حاشیه ای تبدیل میشوند. اسلامیتها در واقع یک گرایش فاشیستی در کشورهای اسلامی اند. این جنبش همانند فاشیسم در اروپا در متن یک بحران سیاسی و اقتصادی پا به عرصه نهاد، اهداف و آرمانهای آن بر نابرابری انسان، زن ستیزی، جنایت، سرکوب و تصفیه اقلیتهای ملی، ترس و نفرت از بیگانگان بنا یافته است. احیای امپراتوری اسلامی که اسلامیتها در غرب بیش از دیگران به آن تکیه میکنند، در واقع بیان شوونیسم عربی است که بعد از سقوط امپراتوری اسلام توسط قدرتهای غربی و متحدین آن در منطقه مورد تحقیر قرار گرفته و نادیده انگاشته شده است. پایگاه اجتماعی، نحوه سازماندهی و خصومت سبعانه آنها نسبت به کمونیستها و نیروهای مترقی و در کل جنبش آزادیخواهی نیز بیان روشنی از وجه مشترک آنها با فاشیسم است.

تا زمانیکه بنیادگرایی اسلامی با جنبش های کمونیست و چپ درگیر بود، بورژوازی غرب درست همان سیاستی را که در قبال فاشیسم در اروپا در پیش گرفته بود مورد اجرا قرار داده و از آن حمایت نمودند، اما پس از آنکه این جریان به خود آنان رو نموده و در استراتژی غرب دیگر از آن جایگاه قبلی برخوردار نیست و در ضمن مخل واقع شده است، پلان سرکوب آنها در دستور عمل قرار داده اند. بنابر این سرنوشته فاشیسم اسلامی در این درگیری بهتر از سرنوشته فاشیسم در قرن گذشته خواهد بود.

آلترناتیف مورد حمایت غرب و امریکا در تقابل با بنیادگرایان و فاشیستهای اسلامی نه یک رژیم دموکراتیک و سیکولار، بلکه احزاب و جریانات ملی و اسلامی طرفدار غرب است. کنفرانس بن و توافقنامه آن در مورد رژیم آینده افغانستان، آلترناتیف غرب را بخوبی نشان داد. در این کنفرانس فقط از چهار گروه مترجع مذهبی- ناسیونالیست دعوت شد، تا در مورد بدست گرفتن و رقم زدن سرنوشته آینده افغانستان باهم متحد شوند. دولت یا رژیم برخاسته از این کنفرانس پیش از آنکه ضد راست باشد ضد چپ و ضد مارکسیستهاست. این رژیم که از ائتلاف ناسیونالیستها و مذهبیون تشکیل یافته نه فقط با سیکولاریسم مخالف است بلکه تمایل و منافع چندانی در برقراری یک جامعه آزاد و دموکراتیک ندارد.

در حال حاضر سه گرایش اصلی سیاسی در کشور موجود است. سازمانهای چپ، نیروهای مترقی و بخش وسیع از مردم که خواهان یک رژیم سیکولار و دموکراتیک اند، احزاب اسلامی و فرماندهان جهادی که برعکس از برقراری یک حکومت اسلامی دفاع میکنند. و «حکومت موقت» و حامیان داخلی و بین المللی آن که مسیر «میانه» را برگزیده اند، یعنی از یکسو قوانین و ارزشهای دینی را اساس فعالیت خود قرار میدهند و در عین حال به قوانین مدنی و ارزشهای امروزی بشر نیز توجه مینمایند. از یکسو به زنان حق کار و تحصیل قائل میگرددند و از جانب دیگر به برابری کامل حقوق زن و مرد گردن نمیگذارند. این خصالت متضاد و دویپهلوی رژیم مورد حمایت غرب در افغانستان پیش از آنکه انعکاس ترکیب نامتجانس این رژیم و یا خواست اکثریت جامعه باشد، بیان مسئولیت و نقش سیاسی آن در تقابل با گرایشات راست و چپ جامعه است. در جنگ با راست میتواند به دفاع از ارزشهای جامعه مدنی و دموکراسی توسل جوید و قوانین اسلامی ابزاری قابل استفاده برای سرکوب و خفه کردن گرایش چپ و کمونیست در جامعه است.

این سیاست و پالیسی غرب و طرفداران آن در افغانستان و بسیاری کشورهای جهان، تازه گی ندارد و بورژوازی کشورهای اقمار سالهاست که داعیه آزادیخواهی و سیکولاریسم را کنار نهاده است، چون گسترش و تعمیق آزادیهای سیاسی و اجتماعی و کنار گذاشتن قوانین فرتوت دینی قبل از همه به نفع کارگران، اقشار تحت ستم و تشکلهای سوسیالیست و مترقی است.

«حکومت موقت» و دولت آینده که پس از برگذاری «لوی جرگه اضطراری» پدید خواهد آمد، برخلاف رژیم های دو دهه اخیر، رژیم باثباتی خواهد

بود. اوضاع بین المللی و شرایط داخلی کشور هردو در جهت ثبات سیاسی در افغانستان عمل مینمایند. مردم افغانستان بیش از دو دهه جنگ و ویرانگری خواهان صلح، امنیت و کار اند. غرب و قدرتهای منطقه با دفاع از رژیم موجود در پی برقراری ثبات سیاسی و اقتصادی در کشور اند. در یک کلام شرایط جنگی دارد پایان مینماید و تاکتیک مبارزه مسلحانه در این دوره کارآئی ندارد، بنابراین ما داریم وارد دور جدیدی از مبارزه سیاسی و طبقاتی میگردیم.

مارکسیستهای افغانستان با توجه به تحولات تازه، که کشور به یکی از پایگاههای سیاسی و نظامی غرب در منطقه تبدیل میشود، در دو سطح ناگذیر از یک مبارزه طولانی اند، مبارزه در جهت تأمین مطالبات دموکراتیک و مبارزه سوسیالیستی. مبارزه در این دو سطح باید همزمان و موازی باهم به پیش برده شود، مبارزه در این دو سطح در ضمن تفاوتی، در پیوند ناگسستنی باهم قرار دارد. تأمین آزادیهای دموکراتیک زمینه مناسبی را برای رشد مبارزات سوسیالیستی فراهم میسازد، تقویه جنبش سوسیالیستی، بطور مشخص تشکل طبقه کارگر در راه مطالبات سیاسی و اقتصادی خویش، در استحکام و سمت یابی جنبش دموکراتیک کمک میکند.

برای تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک و پایه مردم، "عصر جدید" از تمامی نیروهای چپ و مردم آزادیخواه افغانستان دعوت بعمل میآورد که مبارزات شان را در جهت تحقق اهداف و اصول پایه زیر تشدید بخشند:

- ۱ - جدائی دین از دولت و برقراری یک حکومت دموکراتیک بر مبنای انتخابات آزاد و همگانی.
- ۲ - تأمین آزادی فعالیت سیاسی احزاب و سازمانها و تضمین آزادی بدون قید و شرط عقیده و بیان.
- ۳ - تحقق و تضمین حقوق مدنی و شهروندی تمامی آحاد جامعه و لغو فوری قوانین دینی.
- ۴ - برابری کامل حقوق زن و مرد در تمام عرصه ها و لغو قوانین زن ستیز موجود.
- ۵ - تحقق و تضمین حقوق کودکان بر مبنای کنوانسیون های پذیرفته شده بین المللی.
- ۶ - لغو تمامی قوانین ارتجاعی ای که ستم و اجحاف را بر مبنای

- تعلق نژادی-مذهبی بر افراد جامعه روا میدارد.
- ۷ - ایجاد شرایط مناسب اشتغال برای مردم و تضمین حق تشکل و اعتصاب برای کارگران و سایر اقشار اجتماعی.
- ۸ - ایجاد نهاد اجتماعی در حمایت از معلولین، قربانیان جنگ و خانواده های فقیر.
- ۹ - فراهم نمودن شرایط مناسب جهت بازگشت کارگران و مهاجرینی که قصد بازگشت به کشور را دارند.
- ۱۰ - ممنوعیت فعالیت احزاب اسلامی ضدآزادی و ضدبرابری انسان و مطالبه محاکمه سران و مسئولین این احزاب بمشابه جنایتکاران جنگی در دادگاه های منتخب مردم و دادگاه های بین المللی.
- ۱۱ - لغو حکم مجازات اعدام و به اجرا در آوردن قوانین مدنی.
- ۱۲ - برجیده شدن هرچه فوری پایگاه و تأسیسات نظامی و جاسوسی ایالات متحده امریکا.

کمونیستها و آزادیخواهان افغانستان در حصول اهداف فوق تنها نیستند، این نکات بخشی از مطالبات اولیه و گسترده مردم در داخل کشور است. برای تحقق این خواست های برحق و طبیعی، مردم و زحمتکشان افغانستان حمایت احزاب و تشکلهای کمونیستی، کارگری و سازمانهای مترقی و هومانیتی و درکل مردم آزادیخواه در سطح جهان را با خود دارند و این صف مهمترین و نیرومندترین نیرویست که میتواند دولت آینده و حامیان آنرا به مصاف طلبیده و به زانو درآورد. چنانچه گفته شد تحولات جدید همچنین شرایط و فضای مناسبی را جهت پیشرفت مبارزه سوسیالیستی و آزادیخواهانه مردم در افغانستان فراهم خواهد ساخت که صد البته پیشرفت و تحقق آن منوط و در گرو متشکل شدن و وحدت نیروهای مترقی و کمونیست افغانستان است.

زنده باد آزادی و سوسیالیسم!
عصر جدید
۲۰ ژانویه ۲۰۰۲

آدرسهای عصر جدید:

Site: www.asrejadid.org

E-mail: editor@asrejadid.org

شماره ۴ و ۵، بهمن و اسفند ۱۳۸۰ (ژانویه و فوریه ۲۰۰۲)

به نقل از
بارو

ماهنامه اتحاد سوسیالیستی کارگری
www.wsu-iran.org